۲۰ شهریور ۱۳۹۵ ـ شماره: ۶۰

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

میقات (۲)

نویسنده مقاله:

حلیمه صابر

توجّه: دیدگاه‌های منتشر شده در پایگاه، دیدگاه‌های ارسال شده توسّط کاربرانند و لزوماً دیدگاه‌های این دفتر محسوب نمی‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحیم



میقات (۲)

حلیمه صابر

به نام خدای ابراهیم بت شکن.

اللهم لبّیک! پروردگارا! آمده‌ام حج گذارم، امّا با قلب؛ چراکه سال‌هاست مردم با جسم و بدون روح به حج می‌آیند، اما در این سیل جمعیت، ۳۱۳ زائر و حاجی حقیقی که آماده و پرداخته باشند، یافت نمی‌شود تا مهدیِّ امت را حمایت، اعانت و اطاعت کنند و او را از زندان غیبت بیرون آورند که مردمان نگون‌بخت را نجات بخشد!

اللهم لبّیک! آمده‌ام مطیع تو باشم و گوش به فرمان تو. تو را سپاس می‌گویم که نعمت شناخت اسلام واقعی و راستین را به من ارزانی داشتی. من تا کنون مسلمان بودم، ولی اسلام کامل را

نمی‌شناختم و اصل آن را نمی‌دانستم. آمده‌ام پس از ماندن بر سر دوراهی‌ها و پیمودن کوره‌راه‌های تجربه‌نشده، با تو بیعت کنم، با خلیفه‌ات بر روی زمین مهدی بیعت کنم. نه با مهدی رؤیاها و وهم‌هایم، بلکه با آن منجی موعود از نسل رسول الله و فرزندان فاطمه که پس از آگاهی و آمادگی مردم و زمینه‌سازی آنان خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌فرماید، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است.

پروردگارا! به من بصیرتی ده که آگاهانه زندگی کنم، آگاهانه بندگی کنم و آگاهانه بمیرم!

خدایا! با نیروی تو بر سختی‌ها و ناملایمات مسلّط خواهم شد. در این مسیر درست و صراط مستقیم، من به تو تکیه کرده‌ام. اگر تو مرا بپذیری دیگر برایم مهم نیست که هیچ یک از مردم مرا نپذیرند، هیچ مهم نیست.

خدا را شکر که سرگردان نماندم
میان جمع نادانان نماندم
خدا را شکر اهل درد گشتم
که من در بین بی‌دردان نماندم

خدایا! مرا در تنهایی‌ها صبور و بردبار قرار بده؛ چراکه صبر من جز به توفیق تو نیست و جز با لطف و منّت تو راه نجات را نتوانم یافت.

اللهم لبّیک!....

ای بلال! اذان بگو! أشهد أن لا اله الا الله و اشهد انّ محمداً رسول الله. بگو تا من نیز همانند تو قوی شوم و هجرت کنم از جان و مالم و حاجی شوم.

گفته‌اند در میان عرب جاهلی، سه چیز نشانه‌ی بدبختی و سیه‌روزی بود. اجنبی بودن، غلام بودن و سیاه بودن. بلال تو هر سه را داشتی. وقتی صاحب جبّارت فهمید مسلمان شده‌ای تو را از مکه خارج کرد و در بیابان لباس از تنت کند و روی زمین داغ در برابر آفتاب سوزان به چهارمیخت کشید، امّا تو فریاد زدی: «أشهد ان لا اله الا الله» و همچنان مقاوم و استوار بودی. من نیز آمده‌ام تجدید عهد کنم با رسول الله صلی الله علیه و آله و فریاد بزنم: دین فراموش‌شده‌ی شما دوباره احیا شده است و منادی صادقی ما را به سوی «بازگشت به اسلام» فرا خوانده است. آمده‌ام مانند سمیّه نخستین شهید اسلام در بازار دنیا با جان و مال و همه‌ی تعلّقاتم معامله کنم. آمده‌ام به دعوت مسلم زمان به سوی حسین زمان لبّیک گویم...

لبّیک ای رهبر آزاده و شجاعم «منصور هاشمی خراسانی» (حفظه الله تعالی)

«بازگشت به اسلام» یک نهضت و حرکت ابراهیمی است؛ همان ابراهیم علیه السلام که منطق نافذ و قاطع او در مقابل بت‌پرستان، در عمق تاریخ جاودانه شد و مبارزات سرسختانه و خستگی‌ناپذیرش در مقابل جبّاران فراموش‌ناشدنی است؛ همان جبّارانی که بت‌ها را تنها برای رسیدن به منافع پست دنیوی خود ارج می‌نهادند و بت‌پرستی را ابزار مؤثری برای تخدیر افکار و تحمیق ساده‌لوحان قرار داده بودند، لذا هرگونه اهانت به بت‌ها را گناهی بزرگ و جرمی نابخشودنی می‌شمردند؛ چراکه اقتدار، ثروت و قدرتشان از قِبَل همان بت‌ها تأمین می‌شد و طبیعتاً باید از حرمت آن‌ها محافظت می‌کردند. اما با این حال، مجاهدت‌ها و مساعی ابراهیم خلیل الله هرگز متوقّف نشد و سرانجام توانست نهال طیّبه‌ی ایمان به خدا و روز جزا و نفی طاغوت و شرک و بت‌پرستی را در نهاد تاریخ بشر بنشاند و این گونه او پدر ایمان و دوست خدا و الگوی تمام الهیّون پس از خود گشت، تا جایی که ادیان آسمانی بعد از او را ادیان ابراهیمی نام نهادند.

او در محیطی که غرق بت‌پرستی و تعصّبات جاهلی بود، هرگز در برابر بت سجده نکرد. او در حالی که جوانی کم سن و سال بود، با شجاعتی بی‌نظیر هیمنه‌ی پوشالی شرک و هیکل نامقدّس خدایان دروغین را در هم شکست و این موجب خشم جبّاران شد. نمرود گفت: ابراهیم را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید و نگذارید وحدت و امنیت شما به خطر بیفتد...!

آه که چه تکرار تاریخیِ تلخی است این تقابل حق و باطل! امّا مکتب ابراهیم علیه السلام نه تنها برای اهل عصرش که برای همیشه، مکتبی الهی و الهام‌بخش است و امروز هم علامه‌ی بزرگوار حضرت «منصور هاشمی خراسانی» این رهبر آزاداندیشان و آزادگان و این شجاع‌مرد ایستاده بر آرمان، آمده تا فکر و روح بت‌پرستی را بشکند؛ بت‌هایی از جنس گوشت و خون و پوست و استخوان که به جای بت‌های قبلی نشسته‌اند؛ بت‌هایی از جنس انسان که به جای خدا پرستش می‌شوند و مردم را از راه معبود راستین و خلیفه‌اش در زمین پراکنده می‌سازند! چنانکه فرموده است: «همانا اسلام، غریب آغاز شد و اکنون به غربت آغازینِ خود باز گشته است؛ جز آن‌که غربتِ واپسین از غربت آغازین بزرگ‌تر است؛ زیرا در غربتِ آغازین، مردم بت‌هایی از سنگ و چوب را می‌پرستیدند و در غربت واپسین، مردم بت‌هایی از گوشت و خون را می‌پرستند!» (نامه‌ی ۸).

آری، این منادی صادق تنها کسی است که پس از سالیان دراز و بعد از فترت و غفلت مردم و تغافل حاکمان، دری به سوی مهدی باز می‌کند و راه نجاتی را به امّت نشان می‌دهد و پرده‌های جهل و تقلید کورکورانه و تعصّب و قشری‌نگری را می‌درد و می‌فرماید: «من نداکننده‌ای پیش روی مهدی

هستم که ندا می‌کنم: راه را باز کنید!» (گفتار ۳). او مردی از آل ابراهیم است که با ندای انقلابی و بیداری‌بخش خویش، به حق مردم را از خواب گران هزار ساله بیدار کرده و عقل آنان را به عنوان چراغی پرفروغ و هدایتگر در این تاریکی‌های ترسناک آخر الزمان بر افروخته است. او به اصلاح عقاید و اعمال مسلمانان و مبارزه با انحرافات آنان از هر مذهب و مرامی پرداخته و شجاعانه با تمام بدعت‌هایی که از بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله تا کنون در دین وارد شده است و مسلمانانِ امروز آن را جزئی از اسلام پنداشته‌اند، مبارزه کرده است. او در بیان حق با هیچ کس هر اندازه جبّار و مقتدر باشد، مماشات نکرده است و با اقتدا به ابراهیم و ابراهیمیان، در اعلام حق صراحت لهجه دارد. او برداشت‌های سیاست‌زده و جناحی یا مذهب‌گرایانه و فرقه‌ای را از اسلام ناب محمّدی کنار زده و چهره‌ی زیبا و دلربای این شریعت پاک آسمانی را فارغ از همه‌ی جعلیات و ظنّیات به مسلمانان نشان داده است. او راه را به مردم نشان داده و دینی که گرفتار کژی شده بود را راست کرده است.

او از حقیقت اسلام می‌گوید؛ در اوج فرزانگی و دانایی و با نهایت دلسوزی و خیرخواهی! او حق‌گرایی راست‌گفتار است و جز این نمی‌خواهد که همه‌ی مسلمانان، شناخت صحیحی از اسلام داشته باشند و با این شناخت صحیح و برداشت واحد، گرد یکدیگر جمع شوند و در زیر بیرق خلیفه‌ی خداوند، اسلام خالص و کامل را اقامه کنند. او جسم بیمار جوامع اسلامی را شکافته و ریشه‌ی بدبختی‌ها را آشکار کرده و حقیقت گم‌شده‌ی اسلام را از زیر خروارها خاک بیرون کشیده است. او حجّت را بر همگان تمام کرده و امروز به برکت وجود او، برای عموم مسلمانان جهان، اسباب و مقدّمات «بازگشت به اسلام» آماده شده است.

دیگر امروز حقایق بلند و تکان‌دهنده‌ای از خیانت عالمان فاسدِ «دین به دنیافروش» و اقدامات شرورانه‌ی آنان برای جلوگیری از ظهور مهدی سلام الله علیه افشا شده است. علامه‌ی بزرگوار چه زیبا و ساده تبیین نموده است که «مهدی بشری مانند دیگران است و موجودی افسانه‌ای در لامکانی دور نیست و می‌توان با تضمین امنیت او به سادگی به او دسترسی پیدا کرد». ظهور مهدی دقیقاً در اختیار مردم است و با اراده و اقدام خودشان واقع خواهد شد. این حقیقت بزرگی است که سال‌های سال کتمان شده و از ما پنهان مانده بود و به جایش سرمان به روضه‌خوانی و رفتن به جمکران و مولودی گرفتن و برگزاری جشن‌های با شکوه (!) نیمه‌شعبان گرم شده بود و این گونه شد که قرن‌هاست از عدالت مهدوی محروم هستیم.

اما امروز رهبر آزاده‌ی ما، شجاعانه و ابراهیم‌وار با تبری بر دوش آمده است تا بت‌هایی که به جای مهدی نشسته‌اند را بشکند. او از معارف ابتدایی اسلام آغاز کرده است و ما را تا گام آخر و تا دسترسی به مهدی همراهی می‌کند. او اوّلین کسی است که به صورت علمی و برهانی و در قالب یک نظام

فکری و معرفتی کامل و بدون هرگونه مداهنه و ملاحظه‌ای علّت تداوم و طولانی شدن غیبت را آشکارا فریاد زده و موانع ظهور را افشا کرده و تنها کسی است که عملاً وارد میدان «زمینه‌سازی» شده و با تمام توان خویش و به شکل مصرّانه و مجدّانه مردم را به رفع موانع ظهور فرا می‌خواند و برای آن راهکارهای عینی و کاربردی ارائه می‌کند. او با تمام وجود خویش تلاش می‌کند این را به مردم بفهماند که غیبت مهدی، دقیقاً و کاملاً ناشی از تقصیر مردم است و مسبّب اصلی‌اش خود مردم هستند؛ «از ماست که بر ماست»! غیبت، شجره‌ی خبیثه‌ای است که خود مردم آن را کاشته‌اند و آبیاری کرده‌اند و به جایی رسانده‌اند که این گونه کهنسال و تنومند شده است و «هرآینه آن درختی است که در اصل جهنم می‌روید؛ ثمره‌ی آن گویا سرهای شیاطین است».[1] لذا ظاهر ساختن امام مهدی به معنای رفع موانع ظهور آن حضرت نیز تنها و تنها با اراده‌ی جدّی، عزم راسخ و اختیار مردم ممکن می‌شود. حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی می‌خواهد این را به مردم بفهماند که اگر امروز خلیفه‌ی خدا در مسند خلافت نیست، تنها به خاطر آن است که مردم مقدّمات خلافت او را فراهم نکرده‌اند و در مقام عمل نخواسته‌اند که او حاکمشان باشد. مقدّمات و شرایط حکومت او هم مانند مقدّمات و شرایط هر حکومت دیگری است و مردم خود به خوبی می‌دانند که حاکمان کنونی را چگونه به حکومت رسانده‌اند، پس اگر به راستی خواهان مهدی هستند، باید برای برقراری حکومت او نیز چنین اقداماتی را انجام دهند. پس آشکار می‌شود که امروز غیبت مهدی، معلول مستقیم کوتاهی مردم است و این مردم هستند که جای او را به دیگران داده‌اند.

اکنون این شمع فروزان، نورافشانی می‌کند برای هر کس که به واقع طالب حق باشد و منتظر مهدی...

ای منتظر آزاده! چشم‌هایت را باز کن. سرت را بالا بگیر و گوش کن. آیا به راستی این دعوت پاک الهی را در قلب و ضمیر خود حق نمی‌یابی؟! آیا از هزاران بدعت و انحراف در طول سال‌های متمادی خسته نشده‌ای و نمی‌خواهی به اسلام باز گردی؟! آیا غیر از این است که طولانی شدن غیبت مهدی ثمره‌ی دروغ‌ها و ریاکاری‌ها و خیانت‌های عالمانی بوده است که مردم را به جای دعوت به سوی مهدی، به سوی خود دعوت کرده‌اند؟ ثمره‌ی حبّ عدّه‌ای به قدرت و شهوت و عدّه‌ای به ثروت و جاه‌طلبی و عدّه‌ای به شهرت و متاع ناچیز دنیا؟

همگی تا امروز ما و شما را به سوی خود فرا خوانده‌اند؛ یکی گفت من نایب خاصّم، دیگری گفت من نایب عامّم، دیگری گفت من امامم، دیگری گفت من ولیّ امرم... اما امروز راهنمایی دانا و

---

۱ . صافّات/ ۶۴ و ۶۵.

وارسته و بی‌ادّعا با شفّافیت و صراحت تمام می‌گوید این ولیجه‌ها و حاکمان دروغین را رها کنید و خود به سوی مهدی بروید. او نیازی به واسطه ندارد. اگر ببیند مردم خواهان اویند یک لحظه نمی‌نشیند، بلکه بر می‌خیزد و به پشتوانه‌ی مردم ظهور می‌کند. اما وقتی مردم در پی سادات و بزرگان خویشند، مهدی چرا باید بیاید؟! آیا این دعوت علامه‌ی بزرگوار، دعوت معقول و مشروعی نیست؟ آیا حقّانیت در گفتارش هویدا نیست؟ آیا به راستی این ندای هدایت نیست که از گلوی عالمی صادق شنیده می‌شود؟

الهی! بارمان گناه و یارمان تویی. گریه اگر سودی می‌بخشد، این دیدگان پر اشک! و سجده اگر دریای رحمت تو را به تلاطم می‌آورد، این رویم بر خاک! خدایا! چگونه شکر کنم این نعمت هدایت را؟

با تمام وجود می‌گویم: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. خدایا! از گناهان و از جهالت‌های ما درگذر و زشتی کردارمان را بپوشان و هنگام حشر ما را با نیکان محشور گردان. پروردگارا! صدای منادی حق را که به ایمان و به سوی خلیفه‌ات می‌خواند، شنیدیم و اجابت کردیم.

ای رهبر آزاده! حضرت منصور هاشمی خراسانی! شما مثل رود سرشارید و دلتان دریاست. دعایمان کنید. قلب شما چشمه‌ی جوشان خوبی‌هاست. در این روزهای عهد و پیمان، ما زنان و مردان مسلمانِ جهان با شما عهد می‌بندیم و فریاد می‌زنیم و اسلام راستین و خلیفه‌ی خداوند را می‌خواهیم. اگر همه‌ی جهان در برابر شما بایستند، ما پشتیبان شما هستیم. پنجره‌ی قلب شما به سوی خداست. شما راهنمای ما در بیابان هولناک و بی‌نشان این دنیایید. ما همه با یک تصمیم قاطع و عقلانی از هاله‌ی تنگ خمودگی و بی‌خبری و سردرگمی بیرون آمدیم و در مسیر صحیح صعود قرار گرفتیم و فهمیدیم که تنها مهدی است که دردمان را درمان می‌کند و مهدی در گوشه‌ای از این جهان به سختی زندگی می‌کند و آماده‌ی قیام است.

ای رهبر آزاده! ما ندای جان‌بخش شما را شنیدیم و لبّیک گفتیم هنگامی که فرمودید: «ای مردم! در زندگی‌های خود فرو نروید و از آن‌چه بر دنیا و آخرت‌تان می‌رود بی‌خبر نمانید. بی‌خبری در این روزگار گناهی بسیار بزرگ است. با قرآن انس بگیرید و آن را به کار بندید. با سنّت پیامبر و خاندانش آشنا شوید و از آن پیروی کنید. عقل‌های خود را به کار اندازید و سخنان اینان را بسنجید. اگر آن را مطابق با عقل‌های خود و مطابق با قرآن و سنّت یافتید بپذیرید وگرنه به دیوار بزنید و گناه آن بر گردن من باشد. جز خدا و گماشتگانش در زمین هیچ کس را شایسته‌ی اطاعت ندانید که یهود را اطاعت از ملّایان و بزرگانش گمراه کرد... تقلید ریشه‌ی عقل را می‌خشکاند و جایی برای تفکّر

نمی‌گذارد. نسبت به باورهای کهنه و دیدگاه‌های غلط خود تعصّب نداشته باشید که چنین تعصّبی دربازه‌ای از دربازه‌های جهنّم است. بهترین شما کسی است که معرفت بیشتری داشته باشد، نه کسی که نماز و روزه‌ی بیشتری دارد. ایمان و عمل صالح مانند این دو انگشت من –و دو انگشت میانی و اشاره را به هم پیوست– به یکدیگر پیوسته‌اند و هیچ یک بدون دیگری شما را سود نمی‌رساند. ایمان، عقیده‌ی درست است و کسی که عقیده‌ی درستی ندارد اگر چه از عابدترین مردم باشد رستگار نخواهد شد. پس عقیده‌ی خود را در میزان عقل قرار دهید و به قرآن و سنّت عرضه کنید مبادا که به خطا رفته باشید. شیفته‌ی دنیا نشوید و آخرت خود را به آن نفروشید. آن کس که آخرت خود را به دنیا فروخته معامله‌ی زیانباری کرده و ورشکست شده است. از خواهش‌های نفس پیروی نکنید که خواهش‌های نفس را پایانی نیست، بل به ندای وجدان گوش بسپارید که مایه‌ی پشیمانی نخواهد شد. واپسین سخن من با شما این است که امام زمان خود را بشناسید؛ چراکه هر کس امام زمان خود را نشناسد دین خود را نشناخته است و در چنین کسی خیری نیست» (گفتار ۱۴).

امروز حق خدا غصب شده است. ما امروز در میقات ایستاده‌ایم. لبّیک یا منصور! صدایت را شنیدیم...

زمانی که ابراهیم علیه السلام ساختن خانه‌ی خدا را به پایان رساند، خدا به او امر کرد که تمامی انسان‌ها را به حج دعوت کند. ابراهیم اظهار داشت: صدای من به همه نمی‌رسد. خداوند فرمود: بر توست گفتن و بر من است رساندن.

رهبرم!

ما نه آنیم که در بازی تکراری این چرخِ فلک،
هر که از دیده‌ی‌مان رفت ز خاطر ببریم
یا که چون فصل خزان آمد و گل رفت به خواب
دل به روی دگری داده و آن‌جا برویم
وسعت دیده‌ی ما خاک قدم‌های تو است
خاک زیر قدمت را به دو دنیا ندهیم

ای پدر مهربان امّت! شما تنها امید مستضعفان برای دسترسی به مهدی هستید. ما منتظر شما بودیم؛ زیرا که وعده‌ی شما را پیامبر و اهل بیت او بارها و بارها داده بودند که روزی خواهی آمد. شب فراق اگر چه تاریک است، دل خوش داریم که صبح وصال نزدیک است.

دوستان و یاران شما و همه‌ی مسلمانان خداجو تصدیقتان می‌کنند و شب و روز از خداوند سلامتی

شما را می‌خواهند؛ چرا که بنده‌ی صالح خدایید و تنها یار واقعی و زمینه‌ساز ظهور مهدی و بیدار کننده‌ی مردم به سوی مولای منتظِر. شما مهدی را به یاری خداوند به جایگاهش باز می‌گردانید ان شاء الله.

دست ما کوتاه از دیدار توست
قلب ما اما همیشه یاد توست

به امید لحظه‌ای هستیم که با پرچم‌های سیاه به همراه یارانتان قیام کنید. چو کشتیبان تویی ما را چه غم از جنبش دریا؟

دل‌واپس نیستم؛ چون می‌دانم رهبر بزرگم، دستی به آسمان دارد. ما چشم امید خویش از اغیار بسته‌ایم و در انتظار مقدم پاکت نشسته‌ایم.

درود بر یاران صدّیق خراسانی بزرگ که در سخت‌ترین شرایط از زندگی دنیا گذشته‌اید و در کنار رهبرتان و همراه با او مردم را به سوی خلیفه‌ی خدا دعوت می‌کنید. شما کار دشوار و نفس‌گیری را شروع کرده‌اید. شما محبوب خدایید. شما همچون دانه‌های درشتی هستید که غربال شده‌اید و برای خلیفه‌ی خداوند باقی مانده‌اید. پس صدای مادری دلسوخته را که اشک‌هایش را دوات قلمش کرده است بشنوید: فرزندانم! خداوند نگهدارتان باشد. شما با دلی پاک و درونی آرام و با یقین به فضل و کرم خدای رحمان، به سوی رضوان خدا هجرت کرده‌اید. اهل و عیال و وطن را گذاشته و از زخارف دنیا مهاجرت کرده‌اید. شما عزم راسخ و همّت بلندی دارید و در چنین کار بزرگ و تعیین‌کننده‌ای کسانی جز شما تاب نخواهند آورد؛ چون نیّت خود را برای خدا و خلیفه‌اش خالص گردانیده‌اید و به گرد رهبری فرزانه و عالمی ربّانی حلقه زده‌اید که نفسش مسیحایی و وجودش مبارک است و تا هست امید به ظهور در قلب‌های ما روشن است.

ای رهروان راه الله و خلیفه‌ی او! شما سرمشقی هستید برای ما. از ابراهیم علیه السلام آموخته‌اید تسلیم و رضا در برابر امر پروردگارتان را تا در کنار رهبرتان و زمینه‌ساز حکومت مهدی سلام الله علیه، خدا را یاری کنید. استقامت بی‌نظیر شما در برابر طوفان‌های حال و آینده و آزمون‌های سخت و جانکاه جان و مال و رفاه و دنیا و گذشتن از عزیزترین کسانتان، بسی ستودنی است. شما بر شیاطین سنگ زده‌اید و برای همیشه آنان را از خود مأیوس کردید. پس بیاییم با هم نجوا کنیم: الله اکبر! الله اکبر! لا إله الا الله و الله اکبر! الله اکبر و لله الحمد! الله اکبر علی ما هدانا!

شما از جان خود گذشته‌اید و به «داعی الله» لبّیک گفته‌اید؛ زیرا یقین دارید که این راه حق است و

به مهدی ختم می‌شود. پس وقتی یقین کرده‌اید که این راه حق است، دیگری باکی از چیز دیگر به خود راه ندهید. همچنانکه روایت است وقتی می‌خواستند ابراهیم خلیل را در آتش بیفکنند او خطاب به فرشته‌ی خداوند گفت: همین اندازه که او از حال من آگاه است، برایم کافی است. پس بیایید با ابراهیم هم‌نوا شویم هنگامی که در آتش افکنده شد:

یا أحدُ یا أحد! یا صمد یا صمد! یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد! توکلتُ علی الله.

تا آتش فتنه‌ی طاغوت و طاغوتیان بر ما و شما سرد شود و فلز گداخته و سرب داغ یاران ظالمان ما را سست نسازد و نفریبد.

ای برگزیدگان دور از وطن و غریب! خوشا به حال غریبان!

چه سخت است، دلتنگ قاصدک بودن در جاده‌ای که در آن هیچ بادی نمی‌وزد! مادرانتان شما را در صندوق چوبی گذاشته و به دریای نیل انداخته‌اند و می‌دانند که خداوند حافظ و نگهدارتان است تا روزی که بساط فرعون و فرعونیان را در هم بپیچید. می‌دانم بسیار سختی می‌کشید و مواهب دنیا را رها کرده‌اید. غریب و بی‌کس! همانند مولایمان مهدی و به مانند رهبر آزاده و شجاعمان، امّا

خستگی را تو به خاطر بسپار که افق نزدیک است
و خدایی بیدار که تو را می‌بیند

نفس شما دیگر به مجاهدت عادت کرده است و آماده‌ی سفر اخروی شده‌اید، لذا رنج‌ها و مشقّات کنونی برایتان آسان و حتی شیرین است. حضرت ایوب علیه السّلام به خاطر کفران نعمت گرفتار مصائب نشد، بلکه آن همه آزمون به دلیل شکر نعمت بود و خداوند برای این‌که اخلاص او را بر همگان آشکار کند و او را الگویی برای جهانیان قرار دهد تا هم به هنگام نعمت و گشایش و هم به هنگام تنگی و رنج، شاکر باشند، سختی و بلا را بر دنیای او مسلّط ساخت و اموال و اولاد او را از میان برداشت؛ و ایّوب نه تنها از مقام شکر پایین نیامد، بلکه بر مقامش افزوده گشت. او پیامبری است که اخبار او به پیامبر ما رسید و او نیز موظّف شد آن را برای مسلمانان بازگو فرماید تا بندگان خدا از مشکلات طاقت‌فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خداوند مأیوس نشوند و امتحانات او را بشناسند.

شما که دست بیعت به رهبرتان داده‌اید و او را تنها نگذاشته‌اید، سال‌هاست مُحرِم شده‌اید و شب و روز طواف عشق می‌کنید. سرّ احرام آن است که انسان به غیر خدا ننگرد و جز او نبیند و حریم دل

را در اختیار غیر او قرار ندهد. اگر خداوند بخواهد قلبی را آرام کند و سکینه را به آن وارد نماید، باید آن قلب پاکیزه و باتقوا باشد. قلب مکدّر و ناپاک محلّ نزول سکینه نیست.

ای صاحبان قلب‌های آرام و با صفا! بیایید ما را که از قافله‌ی عشق جامانده‌ایم، دعا کنید و همه با هم بگوییم: لبّیک! زیرا لبّیک به دعوت حق دروازه‌ای به رحمت الهی باز می‌کند. آغاز مجاهدت است و فریاد علیه طغیان نفس؛ و دامان نفس را از وسوسه‌ها و شیطنت‌ها می‌زداید. حریم درون را از حیله‌ها و نیرنگ‌ها و خدعه‌های نفسانی پاک می‌کند. چنین لبّیکی دریچه‌ای است به سوی ابراهیمی شدن. بیاییم لبّیک گویان، در حمایت و پناه حق قرار گیریم از شرّ طاغوتیان زمانمان. لبّیک ما را شبیه ابراهیم علیه السلام می‌کند. باید حج‌گذار شباهتی به ابراهیم پیدا کند؛ ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ﴾[1]؛ «هرآینه ابراهیم بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود».

پس ای یاران با وفای حضرت منصور هاشمی خراسانی أرواحنا فداه که تا پای جان به او وفادارید و در کنار او هجرت را برگزیده‌اید! ای مسافران منوّر حج! از نفس رهایی یافته و به اطمینان و یقین واصل شده‌اید. توکّل، رضا، تسلیم و نور، شما را این گونه کرده است. مجاهدان راه حق! حجّتان مقبول. مسافران واقعی و محرِمان راستین، پای‌برهنه‌اند. بالای سرشان جز آسمان چیزی نیست و چشمشان فقط در انتظار رؤیت ماه است. نفسشان بی‌قرار دیدار است.

به راه خدا هرکه از خود گذشت
رضای خدا را خریدار گشت

شما ارزش این حرکت را درک کرده‌اید. میوه وقتی می‌تواند توسّط آفتاب تغییر شکل دهد و رنگ و طعم بگیرد و رشد کند و با ارزش شود که به درخت متّصل باشد. برای خداوند و یاری خلیفه‌ی او در گوشه و کنار این زمین پهناور، کسانی هستند که به زمینه‌ساز ظهور مهدی لبّیک گفته‌اند و به بیان زیبای آن جناب «دل از دنیا کنده‌اند و به ملکوتیان پیوسته‌اند. تو گویی این جهان را پشت سر گذاشته‌اند و به آخرت کوچیده‌اند. یا هنوز در دنیایند و آنچه در پس پرده است را دیده‌اند» (گفتار ۱۱).

بیهوده نیست که علامه‌ی بزرگوار خطاب به شما فرموده است: «أَلا إِنِّي أَخْتارُ خِيارَكُمْ لِلْمَهْدِيِّ كَما يَخْتارُ اَلنَّحْلُ لِيَعْسُوبِها خِيارَ اَلْأَزاهِيرِ» (گفتار ۳۲)؛ «من بهترین‌های شما را برای مهدی بر می‌گزینم همان طور که زنبور عسل بهترین گل‌ها را برای ملکه‌ی خود گزینش می‌کند!» و این بهترین و مغتنم‌ترین فرصت برای پیوستن به مهدی است.

---

۱. هود/ ۷۵.

رهبرم! شمع را می‌سازند تا بسوزد، اما شما می‌سوزید تا بسازید. ما در برابر شما بسیار بسیار بدهکاریم و توان سپاسگزاری را آن گونه که شایسته است، نداریم. امید است که دست کم قدردان و قدرشناس روشنگری‌ها و آموزه‌های ناب شما باشیم و بتوانیم در سایه‌ی رهنمودهای شما به سوی اسلام ناب بازگردیم و بازگردانیم.

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[1]؛ «بگو ستایش برای خداوند و سلام بر آن بندگانش که آنان را برگزیده است! آیا خداوند بهتر است یا کسانی که شریکش قرار می‌دهند؟!».

---

۱ . نمل/ ۵۹.